

پرستش عاشقانه

عشق زیباترین حس زمینی است، که از ازل در انسان نهاده شده، قدرتی است مهار نشدنی و بی بدیع، عشق چکیده ایست از نوع رابطه ما با خدایی که خود خالق آن است و تنها مکتبی است که نه یاددانی است نه یاد گرفتنی، نه اکتسابی است نه انتسابی. بلکه خمیر مایه آفرینش انسان با عشق سرشته شده است.

خدا انسان را به صورت یک موجود اجتماعی آفرید. ”پیدایش فصل ۲: ۱۸-۲۵“، خدا با انسان معاشرت و مصاحبت داشت. ”پیدایش باب ۳ آیه ۸“ و خدا انسان را بر زمین حاکم ساخت. ”پیدایش باب ۱ آیه ۲۶“.

اما همه این موارد شدیداً تحت تأثیر سقوط آدم در گناه قرار گرفت. آنچه از عشق در کتاب عهد جدید، درک میشود ریشه در عهد عتیق دارد، به عبارتی در عهد عتیق، عشق به خدا آغاز شد و در عهد جدید این پدیده تکامل یافت. اگر عشق را به معنی تکامل اخلاقی در نظر بگیریم، شاید پیام عیسی مسیح را که همان عشق الهی است، بتوان یک پیام جهان شمول تلقی کرد. کلام مقدس، عشق خدا به انسان را اینگونه نگاشته :

“زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد.” انجیل یوحنا ۳: آیه ۱۶”

کار عیسی بر روی صلیب تصویری زیبا از عشق او برای پرداخت بهای گناه انسان بود. در واقع خدا بالاترین بهای عشق را داد، تا ما با او یکی شویم. به خاطر عدالت خدا و شخصیت پاک او، همه گناهان گذشته، حال و آینده، باید داوری میشد، لیکن خدا با محبت بیکران خود، بهای گناه را پرداخت کرد و راهی برای آشتی مهیا نمود، تا انسان گناهکار بتواند از خشم او در امان باشد.

در عهد قدیم خدا روش قربانی را مقرر کرد، تا بدین وسیله تاوان گناه انسان پرداخت

شود. اما این قربانی ها موقتی بود تا اینکه عیسی مسیح بر روی صلیب جرمه گناه انسان را بطور کامل پرداخت نمود.

نجات دهنده ای که در عهد قدیم وعده داده شده بود، در عهد جدید کاملاً رونمایی شد. حقیقتاً کتاب مقدس، نامه عاشقانه خدا با انسان است. عشق خدا به مخلوقاتش بخصوص انسان، در کلام او به روشنی دیده میشود. خدا با محبت و بخشندگی اش انسان را به برقراری رابطه ای عاشقانه با خود فرا می خواند. در این زمینه میتوان با مثالی از عشق زمینی که سایه ای است از مهر سماوی، این رابطه را فهم کرد. هرچند مسائل آسمانی قابل قیاس با رویدادهای زمینی نیست. اما تعمیم آن تاحدی به درک مسئله کمک میکند.

انسان تا زمانی که عاشق است به هیچ چیز جز معبود نمی اندیشد. او خارج از بُعد زمان و مکان به زمان ایست میدهد، حتی در مواقعی قانون و آداب و رسوم را زیر پا می نهد.

برای او چارچوب معنایی ندارد و هرچیزی که او را کنترل و محدود کند پس میزند. و تا وقتی به معشوق نرسد، از هیچ تلاشی فروگذار نمیکند. در این میان رابطه ای را خلق میکند که ویژه و منحصر به فرد است. حال اگر انسان خدای حقیقی را درک نکند و محبت بیکران او را نچشد، چگونه میتواند عشق و رابطه ای بی بدیل بیافریند. تا زندگیش هدفمند و توأم با آرامش و رضایت مندی باشد؟

همه ما آگاهانه یا ناآگاهانه در جستجوی چیزی یا کسی هستیم تا آن را معبود خود سازیم و بپرستیم. این درحالی است که خداوند محتاج پرستش مان نیست؛ بلکه ما هستیم که با پرستیدن خدایی که ما را آفرید، به اغنا و رضایت مندی خاطر دست می یابیم. پرستش در اصل یعنی “وابستگی” که حرکت به سوی هدف را ایجاب میکند؛ از این رو هر حرکتی باید در راستا و مسیر خاص خود قرار بگیرد. از این جهت پرستش

مستلزم اطاعت است. لذا عبادت واقعی آن است که به ارزش واقعی خدا پی ببریم و جایگاه و منزلتی که شایسته آن است، برای او قائل شویم. اینک این پرسش مطرح میشود؛ خدا را کجا، چگونه پرستیم؟

در عهد عتیق میخوانیم که خدا ابتدا در یک خیمه ساکن بود. زیرا نقشه خدا فقط این نبود که قوم را از بندگی مصر نجات دهد. بلکه میخواست شخصاً در میان قوم قرار بگیرد. پس دستور داد عبادتگاهی بسازند. ”خروج ۲۵: ۸“

البته این مکان قابل حمل و موقتی بود که در زمان سلیمان به یک جای ثابت یعنی معبد تبدیل شد. و در عهد جدید ما هیکل خدا شدیم. ”دوم قرنتیان ۶: ۱۶“ طبق ”انجیل یوحنا: ۴: ۲۰-۲۵“ زمانی فرا خواهد رسید، که پدر را نه در این کوه پرستش خواهید کرد نه در اورشلیم. لیکن ساعتی می آید که پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی میپرستند.“

شکر که عیسی مسیح نه جایگاهی برای دعا مشخص کرد، و نه زمانی یا زبانی را مقرر نمود، تا خداوند را بپرستیم. تنها پرستش در روح و راستی را تعلیم داد؛ تا با محبت و خواست قلبی با صمیمیت و صداقت، بدون اجبار یا وظیفه به حضورش رویم. و خداوند را پدر خطاب کنیم و فرزندان او باشیم. بدین ترتیب محبت جای ترس را گرفت و عشق توأم با احترام، آداب و رسوم دست و پا گیر را فرو ریخت.

همچنین زنجیرهای اسارت را که مملو از باید و نباید ها بود، گسست و رابطه انسان را با خودگره زد. در عهد عتیق جدای از مقررات و شرایط خاص عبادت، مکرراً از پرستش حقیقی در روح و راستی یاد شده، عیسی مسیح هرگز تورات را زیر سؤال نبرد، بلکه به صراحت از آن دفاع نمود: ”گمان مبرید آمده ام تا تورات یا صُف انبیا را باطل سازم. بلکه آمده ام آن را تمام نمایم.“ انجیل متی ۵: ۱۷“

در نتیجه: از اصلی ترین تجلیات روح آدمی و ضروری ترین نیاز بشر، حس پرستش و نیاز

به عبادت است. بر این اساس پرستش به معنی شکرگزاری و حمد و ثنا خداست.

«بیایید به واسطه عیسی مسیح قربانی سپاس را پیوسته تقدیم خدا کنیم. این قربانی همان ثمره لب‌هایی است که به خدا معترفند». «عبرانیان ۱۳: آیه ۱۵»

البته روشن است، که لازمه پرستش واقعی صرفاً شکرگزاری نیست. بلکه مستلزم تسلیم شدن و اطاعت خداست، از طریق راهی که برای ما مهیا شده تا در روح و راستی، با تمام دل او را بپرستیم. به قلم: پرنیان

منبع: کتاب مقدس